جانباز بصیر، مالک اژدر حیدری:

خودم ماندم، اما چشمانم قابل بود و رفت!

*حسن شکیب‌زاده

*او دعا کرد شهید شود

"شب قبل از اعزام با شهید محمد رضا سهرابی رفتیم مسجد روستایمان، او دعا کرد که شهید شود، اما من گفتم: شهادت را دوست دارم ولی امام هم یار و یاور می‌خواهد. به جبهه اعزام شدیم، در حین عملیات او به شهادت رسید و من زخمی شدم، در همان لحظه یاد دیدار با حضرت امام افتادم.

سال ۱۳۵۹ یا اوایل ۱۳۶۰ بود، بعد از ۴ ساعت انتظار خدمت امام رسیدیم، به ما گفتند وقتی امام را دیدید سریع‌تر تشریف ببرید که قرار است جانبازان با امام دیدار داشته باشند، من همان جا در دلم گفتم: ایکاش من هم جانباز بودم و سیمای امام را از نزدیک و بیشتر می‌دیدم."

مالک اژدر حیدری، متولد سال ۱۳۳۸ روستای قاسم آباد خرمدشت است و به دلیل مخالفت پدرش بارژیم گذشته و برنامه‌های او، بعد از سوم ابتدایی درس را تعطیل کرده و مشغول فعالیت کشاورزی می‌شود. سال ۱۳۵۷ به سربازی رفته، ولی وقتی حضرت امام دستور دادند سربازها پادگان‌ها را ترک کنند، او نیز از پادگان فرار کرده و تا سال ۱۳۵۸به فعالیت‌های انقلابی پرداخته و بعد از آن هم در شهر صنعتی البرز مشغول به کار شد.

با آغاز جنگ تحمیلی و تحرکات ضدانقلاب در غرب کشور، سال ۱۳۶۰ از طریق سپاه پاسداران قزوین به مهاباد اعزام شد.

*موج انفجار سنگرها را در هم پیچید

وی در خصوص اعزام به منطقه و نحوه مجروحیتش می‌گوید: "سال ۱۳۶۰ که اعزام شدیم در یکی از میادین مهاباد داخل یک سنگر بتنی مستقر شدیم، داشتم تو فکرم می‌گفتم: عجب سنگری و چون با بتن ساخته شده بود خیالم راحت شد که در صورت حمله دشمنان آسیبی نخواهیم دید، در همین حال گلوله آرپیچی دشمن به سمت ما روان شد که موج انفجار آن سنگرها را در هم پیچید و یکی از دوستانم در دم شهید شد و من احساس کردم که چشم هایم جایی را نمی‌بیند و به یاد حضرت ابوالفضل و رشادت‌های او افتادم.

کمی که به خودم آمدم به نظر رسید که باید به یک جای امنی بروم، درحال خروج از محوطه بودم که بچه‌ها به کمکم آمدند و مرا به هلال احمر منتقل کردند، یک شب آنجا ماندیم و سپس با هلی کوپتر مرا به ارومیه فرستادند. صورتم سوخته بود، تمام بدنم درد می‌کرد و اصلاً قادر به خوردن غذا نبودم.

بعد از یک سری درمان مرا به بیمارستان شهید رجایی قزوین منتقل کردند و بعد از ۱۵ روز برای عمل جراحی چشم هایم به شیراز منتقل شدم، در بین راه فقط از خدا می‌خواستم که اگر قرار است چشمانم نبیند حداقل روز و شب را متوجه شوم.

*برای معالجه اساسی به آلمان بروید

بعد از عمل چشم‌هایم، شب در بیمارستان خوابیده بودم که در عالم خواب دیدم حضرت امام به روستای ما آمده و یکی از دوستانم که بعداً شهید شد در یک طرف امام نشسته بود و طرف دیگرش هم برادرم بود.

حضرت امام نگاهی به من کرده و اشک می‌ریختند، به طوری که از شدت اشک شانه‌هایش تکان می‌خورد.

فردا صبح باند چشم هایم را باز کردند. حدود۲۰ درصد بینایی‌ام برگشته بود و من تقریباً همه چیز را می‌دیدم، به طوری که می‌توانستم حتی سوار موتورسیکلت هم بشوم.

در همین دوران آگهی پیوند قرنیه‌ای را در روزنامه‌ها دیدم و نزد دکتر سجادی رفتم، ایشان پس از معاینه چشم‌هایم گفتند: ۸۰ درصد بینایی شما قابل برگشت می‌باشد، ولی چون چشم‌های شما حساس شده بهتر است برای معالجه اساسی به آلمان بروید.

با همه مشکلات، امکانات فراهم و من عازم آلمان شدم، بعد از ۱۵ روز انتظار وارد اتاق عمل شده و عمل انجام شد که در نهایت دو سوم بینایی‌ای که داشتم را از دست دادم و درحال حاضر کاملاً نابینا می‌باشم و امروزها خدارا شاکرم که اگرچه خودم مانده ام، اماچشمانم قابل بود و رفت."

*تو برای چی به جبهه آمده ای؟

جانباز حیدری به خاطره‌ای هم اشاره می‌کند: "وقتی به مهاباد اعزام شدیم، برای چک کردن اسلحه‌هایمان ما را به میدان تیر بردند، ولی اسلحه من گیر داشت و شلیک نمی‌کرد، آن روز هر کاری کردم اسلحه‌ام رفع گیر نشد، حتی فرمانده مان هم نتوانست کاری انجام دهد، ما از همان جا رفتیم داخل سنگر هایمان، در همین حال دشمن به ما حمله کرده و من چون اسلحه‌ام گیر داشت تصمیم به فرار گرفتم، اما دوباره با خود گفتم: پس تو برای چی به جبهه آمده ای، مگر به خدا و امام زمان اعتقاد نداری؟

همراه با گفتن این حرف‌ها ته اسلحه‌ام را محکم به زمین کوبیدم و پیش خود گفتم یکبار دیگر اسلحه را امتحان کنم و این بار که اسلحه را به دست گرفته و ماشه را کشیدم، دیدم رفع گیر شده و با اسلحه‌ام شروع به تیراندازی کردم."

نامه شهید فیاضی به شهید خویینی:

مگر ما چقدر زنده‌ایم؟

*حسن شکیب‌زاده

مهدی(بهرام) خوئینی متولد اول بهمن ماه سال ۱۳۴۳ است که عصر شنبه پانزدهم آذر ماه سال۱۳۶۵ در شوشتر به شهادت می‌رسد. پس از شهادت وی، دوستانش در پی پیداکردن وصیتنامه‌اش، نامه‌ای را در جیب او مشاهده می‌کنند که محمدرضا(کمال) فیاضی خطاب به یار و همسنگرش بهرام خوئینی نوشته است. طلبه جانباز محمدرضا فیاضی که در بین همرزمانش معروف به عمو کمال است و خود نیز ۱۹ بهمن ماه سال ۱۳۶۵ در جریان عملیات کربلای۵ در شلمچه به شهادت می‌رسد در نامه‌اش خطاب به طلبه شهید بهرام خوئینی نوشته است:

به نام او.

مدتی است که دل را توان نگهداشتن نیست. همچون کاسه لبالب آبی که در ریختن و نریختن معلق است. با خود فکر می‌کردم که شاید هنوز زود است که اینگونه در مورد خود فکر کنم. مگر زندگی را تا کجا رسانده‌ام که بدینسان ناله برکشم؟ مگر هنوز حتی دور و اطراف خود را شناخته ام؟ مگر حقیقت هستی را بازیافته ام؟ مگر... مگر و مگرهایی که ذهنم را اشغال کرده بودند.

سؤالات عجیبی بودند. پاسخهای عجیبی هم داشتند. گاهی هم بی‌پاسخ می‌ماندند و گاهی هم در پاسخ دادن هر چه به خود فشار می‌آوردم و پاشنه به زمین می‌کوبیدم، جوابی نبود. گویی که اصلاً این سؤالات «بیجواب الخلقه»! هستند.

خلاصه، وضعیت عجیبی بود؛ ولی در یک مورد به خود حق می‌دادم. می‌دانی؟ ممکن است همه سؤالات من جوابش منفی باشد. ممکن است همه چیز تخیلات ذهنی باشد؛ اما چرا وقتی با حقایق روبرو میشوم، اوضاع پُر آشوب خود را بحرانی‌تر می‌یابم؟ چرا به یاران میرسم مدتی در شور و شوق دیدار... محال است!... پس از آن به راز و نیاز با خدای خویش و زمزمه کلامش، ناگهان گویی که همنشینی پیدا کرده‌ام و تا میتوانم باید که عقده دل بگشایم.

اشک از چشمانم چون سیل می‌ریخت و در قطره قطره‌اش دردی را احساس میکردم که از باز گفتن آن عاجز؛ ولی از دَرکش سراسر وجودم فغان بر می‌کشیدند. اینها همه را با آغوشی باز پذیرا بودم؛ لیکن یک بار چنان شد که آتشین اندام با چهره برافروخته به خود می‌پیچیدم و هر بار که فکرم را رها می‌کردم، دل بر این موضوع، آتشی بر جانم میفکند که چه بگویم؟ ناگه گفتم راه حل این باشد که صریح معنی را در میان گذارم که اگر مشکل نگشاید، تشویش دل برگشاید.

قلم را در نوشتن وا داشتم که این معما را مطرح نماید و قلم آماده بود، ولی دل غمیده را یارای گفتن نبود. نوشت آنچه را که خود می‌توانست؛ نه آنچه را که دل داشت. آغازش چنین شد که مگر ما چه مدت زنده ایم؟ مگر ما در حضور او نیستیم؟ مگر زندگی غایت ندارد؟ مگر نباید مراقب بود؟ مگر نباید خود را نگهبان بر عمل خود قرار داد؟ و... پس چرا ما به هم که می‌رسیم همه را یکباره فراموش می‌کنیم و چنان با هم برخورد داریم که همگی حاکی از بی‌لطفی است وای کاش بی‌لطفی! که حاکی از اجبار و مصنوعی بودن دارد که از این مجمل بخوان حدیث مفصل و راه حل آن را برایم بنویس.

ولی همواره به خود گفته‌ام اگر شما از من خوبی ندیده اید، لااقل خوب بودن را به من، با عمل یاد دهید. اگر به واسطه عمل من در برخوردها سرد و بی‌میل هستید، شیوه نبی اکرم(ص) را بنگرید که با آن یهودی نابکار چنان محبت نمود که نعمت هدایت را نصیبش ساخت و... خداوند دستِمان گیرد و توفیقمان دهد که او را همه چیز و غیر او را همه هیچ انگاریم و با فرقی خونین به سجده آستان مقدسش [فرود] آییم که آن سجده، هم رسیدن خود باشد و هم لقای یار.

خدایا! مگر میتوانم در این معنی نومید باشم در جایی که تو امیدوارم ساخته ای، و مگر میتوانم به خود شک راه دهم جایی که تو صدا زدن ات را تمرینم داده ای؟

خدایا! ای آن که هر لحظه و هر چیزم به دست تو است! در پهنه گیتی چنانم کن که خود میخواهی.

ای غنچه خوابیده چو نرگس، نگران خیز / کاشانه ما رفت به تاراج، به پا خیز

از ناله مرغ چمن از بانک اذان خیز / از گرمی هنگامه آتش نفسان خیز

از خواب گران، خواب گران، خواب گران خیز / از خواب گران خیز.

عمو کمال - ۶۵/۹/۱۴

نقل از کتاب عمو کمال، اثر حسن شکیب‌زاده، انتشارات مینودر، سال۱۳۹۶

شهیدان طلبه محمدرضا فیاضی و مهدی خوئینی در مسجد آقاکبیر قزوین. سال ۱۳۶۵

شهیدان طلبه محمدرضا فیاضی و مهدی خوئینی در جمع رزمندگان در مناطق جنگی جنوب. سال ۱۳۶۴

نامهٔ فرزند شهید برای پدرش
پدر آسمانیم

پدر جان سخت می‌شود از تو نوشتن وقتی قراری نیست، قرار بر قرار بود نه بر بی‌قراری و شهادت را نه در جنگ، در مبارزه می‌دهند.

سلام بر آشنایانی که هنوز هم برای خیلی از ما غریبند،

سلام بر آنان که فصل پرواز را غنیمت شمردند تا بالاتر از عشق پر کشیدند و قصهٔ تلخ زمین گیر شدنمان را از آبی آسمان به نظاره نشستند،

و سلام بر توای پدرم: واژه‌ای گرم و دوست داشتنی که تکرار قلب خسته مرا تسلی می‌بخشد وقتی در سجاده مادر نشسته با تسبیح دانه درشتِ اشک، ذکر پدر پدر را تکرار می‌کنم. ناگهان گرمی دست‌های مهربان تکیه گاه دلتنگی هایم می‌شود و آتشفشان بغض فرو خورده‌ام در سینه آرامش می‌گیرد. کودکی من در انتظار پدر می‌گذشت که روزی تفنگ بر دوش عقیده‌اش گرفت با غریبی همسفر شد و به مهمانی خدا رسید و من در تمام این سالها هر روز بارها بارها کوچه‌های غریب و تنهاییم را بدنبال پدرگشتم چشم به در و گوش به زنگ خانه دوختم و باور داشتم که هر سفر کرده‌ای روزی باز خواهد گشت غافل از اینکه رفتنت را برگشتی نبود تمام لالایی‌های کودکی من با اشک هایم برای تو خاتمه یافت.

تمام قصه‌های کودکی من قصه "لانه کبوتر" و " خاکریز و سنگر" و قصهٔ "سرخ تا خدا رفتن" بود.

دفتر نقاشیم پر بود از تفنگ، پوتین، ساک، پلاک و مردی که به جای دو دست با دو بال در آسمان، بالاتر از خورشید نقاشیم پرواز می‌کند. از کودکی در خط مقدم خط خطی‌های دفترم پدر را جستجو می‌کردم.

وقتی دوستم از من خواست دست از انتظار دیدن تو بردارم با او قهر کردم و دیگر شریک بازی‌های بچه گانه او نشدم، من بازی سختِ انتظار را بهتر از تمام کودکان یاد گرفتم.

پدرم من در سالهای بی‌برگشتِ تو بزرگ شدم، قد کشیدم و به مدرسه رفتم اما در صحنهٔ مدرسه بازهم سخن از بابا بود. چه آب داد و نان داد و من هر بار در دفتر مشقم بابا جان داد را می‌نوشتم و هر بار که در دفتر انشایم از زخم‌های تن تو می‌نوشتم، تنِ دخترم زخم بر می‌داشت.

پدرجان! کاش می‌شد تمام دنیا را از من بگیرند و به جای آن فقط یک لحظه بتوانم چشم در چشمان آسمانی تو بدوزم یا لااقل تو می‌توانستی شد یکبار مرا در دامن بنشانی و دست نوازش بر سرم بکشی و من با نشاط کودکانه به سویت می‌دویدم و مثل تمام کودکان پول تو جیبی را از تو می‌گرفتم.

پدرجان! ای کاش می‌شد فقط یک روز تو نان آور خانهٔ ما می‌شدی و مادر فقط مادر می‌شد و فقط کمی نفس آسوده می‌کشید و لحظه‌ای دور می‌شد از سیاهی روزگار.

ای کاش تو در کنار ما بودی، خودت را میخواهم قاب عکست بر روی دیوار، نامت بر کوچه‌های شهر، هیچ چیز دیگری برایم پدر آرام نمی‌شود.

پدرجان ای کاش از سفری که رفتی برایم سوغاتی چیز دیگری جز پاره‌های پیکرت می‌آوردی، از مادر بگویم: او که یک تنه کوله بار دلتنگی هایمان را بر دوش می‌کشد. اشک از گونه هایمان بر می‌چیند و میخواهد که گریه نکنیم و اشک‌های خود را لابلای چادرش پنهان می‌کنددرحالیکه نمی‌داند من بارها و بارها اشک‌های پنهانی او را دیده ام.

پدر جان! ای اتفاق سبز زندگی که سالها پیش مثل یک اتفاق شیرین آمدی و رفتی،ای که مزارت در قطعه شهداء انتهای دلخوشی عصر پنجشنبه‌های ماست. اگر چه رفتی و سالهاست مادر هنوز چشم انتظار آمدنت مانده، تا کوچه را آب پاشی کند. گرد و غبار عکس تو را پاک می‌کنم و تو را در آغوش می‌گیرم. اما من چهرهٔ زیبای تو را بارها و بارها در سایهٔ روشن منورها در خواب دیده ام. درحالی که نوار سبز یاحسین علیه‌السلام را بر پیشانی بسته‌ای و به من لبخند می‌زنی و می‌گویی دختر بابا چقدر شبیه من شده ای، و حال آنکه با همهٔ دلتنگی که دارم و با تمام روزهای سیاهی و غمها و بی‌مهری هاو بی‌عاطفگی که نبودن تو بر سر ما آورد و آوردند فهمیدم که برگزیدهٔ عشق بودی که عشق انتخاب می‌کند، عشق گلچین می‌کند، عشق هر کسی را سزاوار نمی‌داند و شما سزاوار بودی که رفتی،

که رفتن را بهترین ماندن دیدی که رفتن همیشه به معنای رفتن نیست گاهی مرگ جاودانه‌ترین زیستن است و شما چه خوب این راز را فهمیدی، بابا جان بدان که من با افتخار و غرور سرم را بالا گرفته و به تو و خودم می‌بالم زیرا تو راه راست و حقیقت را انتخاب کردی و برای آرامش و امنیت کشورم جانت را دادی. بابای خوبم به تو افتخار می‌کنم که برای این مرز و بوم مایهٔ غرور و مباهات شوی و در سایه سار وجود شما پدران آسمانی است که اکنون آزادی و استقلال کشور حفظ شده است.

بابای نازنینم، خوشحالم از اینکه فرزند تو هستم زیرا تو نعمتِ اصالت، نجابت، و ایمان را در وجودم ترزیق نمودی، نعمتهایی که هرگز فروشی نیست و حتی پدران به ظاهر ثروتمند هم نمی‌توانند در هیچ معامله‌ای آن را خرید و فروش کنند. عزیزتر از جانم راهت ادامه دارد.

***صادق یوسفی - شهرستان قدس**

آگهی رای هیات قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی

برابر آراء صادره هیات تعیین تکلیف مستقر در ثبت اسناد و املاک شهرستان سنندج تصرفات مالکانه بلامعارض متقاضیان ذیل تایید گردیده لذا بدین وسیله مشخصات املاک در دو نوبت به فاصله ۱۵ روز جهت اطلاع عموم در روزنامه کثیرالانتشارومحلی آگهی میگردد درصورتی که اشخاص نسبت به صدور سند مالکیت متقاضیان اعتراضی داشته باشند میتوانند از تاریخ انتشاراولین آگهی و درروستاها از تاریخ الصاق در محل تا مدت دو ماه اعتراض خود را به این اداره تسلیم نمایند و پس از اخذ رسید ظرف مدت یک ماه ازتاریخ تسلیم اعتراض دادخواست خود را به مرجع قضائی تقدیم نموده و گواهی اخذ و تحویل اداره ثبت نمایند. بدیهی است در صورت انقضای مدت مذکوروعدم وصول اعتراض سند مالکیت طبق مقررات صادر خواهد شد. صدور سند مالکیت مانع مراجعه متضرر به دادگاه نیست.

تاریخ نوبت اول : ۱۴۰۱/۷/۱۶ تاریخ نوبت دوم:۱۴۰۱/۸/۱

بخش ۱۱:

۱ - ششدانگ یک قطعه زمین مزروعی باغ به نام آقای ولی محمد احمدیان فرزند عبدالرحمان شماره شناسنامه ۲۲۶ صادره از سنندج کد ملی ۳۷۳۱۰۵۰۹۲۷ به نسبت ۳۹/۷۷۷۸۳۸۸۷۸۱ شعیر مشاع تحت پلاک ۱۱۰ فرعی از ۴ اصلی بخش ۱۱ کلاترزان به مساحت ۱۴۵۴۸ متر مربع که از نسق آقای محمد باقر احمدیان به آدرس سنندج روستای چرندوه زمین مشهور به دول زیارت شهید

م الف ۲۰۶۸

بهنام قباد رئیس ثبت منطقه یک سنندج

آگهی فقدان سند مالکیت

نظر به اینکه آقای محسن عبداله زاده مینابی فرزند محمد علی با تسلیم دو برگ استشهادیه محلی گواهی شده توسط دفترخانه اسناد رسمی شماره ۲۸ حوزه ثبتی این شهرستان (میناب) مدعی است که سند ششدانگ یکباب خانه فاقد طول و متراژ تحت پلاک ۶۷۳ -اصلی واقع در محله لاریها قطعه ۱ بخش ۴ میناب , برابر خلاصه سند انتقال شماره ۵۴۴۲۳مورخ ۱۴۰۱/۰۲/۲۱- تنظیمی دفتر خانه ۲۸میناب بنام نامبرده ثبت و مستقر گردید و به علت جابجایی مفقود گردیده است در نتیجه در اجرای ماده ۱۲۰ آیین نامه قانون ثبت تقاضا صدور سند مالکیت المثنی نسبت به پلاک فوق الذکر را نموده اند بدین وسیله مراتب در یک نوبت جهت اطلاع عموم آگهی تا چنانچه هرکس مدعی انجام معامله نسبت به ملک مذکور ویا مدعی وجود اصل سند مالکیت نزدخود می باشد اعتراض خود را ظرف مدت ده روز از تاریخ انتشار این آگهی با ارائه اصل سند مالکیت ویا سند انتقال به اداره ثبت اسناد واملاک میناب تسلیم نماید بدیهی است در صورت انقضاء مهلت مقرر قانونی وعدم وصول واخواهی ویا در صورت وصول اعتراض وعدم ارائه اصل سند مالکیت ویا سند انتقال نسبت به صدور سند مالکیت المثنی بنام مالک وفق مقررات اقدام خواهد شد.

م/الف ۲۰۸۷ تاریخ انتشار: ۱۴۰۱/۸/۱

عقیل قاسمی رئیس اداره ثبت اسناد واملاک میناب

آگهی موضوع ماده ۳ قانون و ماده ۱۳ آئین نامه قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی و اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی

برابر رای شماره ۱۴۰۱۶۰۳۰۶۰۱۲۰۰۲۲۳۹ هیات اول موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی مستقر در واحد ثبتی حوزه ثبت ملک کاشمر تصرفات مالکانه بلامعارض متقاضی آقای/خانم محمد طاهری کوشه فرزند علی اصغر بشماره شناسنامه ۷۰۸۲ صادره از کاشمر در ششدانگ یکباب ساختمان به مساحت ۱۸۴/۶۷ مترمربع از پلاک ۱۸۹ فرعی از ۳۰۲۷ اصلی واقع در بخش یک حومه کاشمر به آدرس خیابان فاطمیه ۶ پلاک ۴۰ خریداری از مالک رسمی آقای/خانم لیلی غیورمقدم محرز گردیده است. لذا به منظور اطلاع عموم مراتب در دو نوبت به فاصله ۱۵ روز آگهی می شود در صورتی که اشخاص نسبت به صدور سند مالکیت متقاضی اعتراضی داشته باشند می توانند از تاریخ انتشار اولین آگهی : به مدت دو ماه اعتراض خود را به این اداره تسلیم و پس از اخذ رسید، ظرف مدت یک ماه از تاریخ تسلیم اعتراض، دادخواست خود را به مراجع قضایی تقدیم نمایند.بدیهی است در صورت انقضای مدت مذکور و عدم وصول اعتراض طبق مقررات سند مالکیت صادر خواهد شد. م_الف ۱۶۱

تاریخ انتشار نوبت اول:۱۴۰۱/۰۸/۰۱ تاریخ انتشار نوبت دوم: ۱۴۰۱/۰۸/۱۶

احمد جهانگیر_ رئیس ثبت اسناد و املاک کاشمر

آگهی موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی حوزه ثبتی تویسرکان

نظر به اینکه هیات موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی مستقر در اداره ثبت اسناد و املاک تویسرکان به موجب رای شماره ۱۴۰۱۱۶۰۳۲۶۰۰۴۰۰۰۴۴۰ به تاریخ ۱۴۰۱/۰۵/۰۲ تصرفات مالکانه آقای مصطفی سوری فرزند علی متقاضی پرونده کلاسه ۱۳۹۹۱۱۴۴۲۶۰۰۴۰۰۰۸۳ در ششدانگ یک باب ساختمان به مساحت ۶۵.۱۹۶ مترمربع قسمتی از پلاک شماره یک- فرعی از ۳۷۵۲ اصلی واقع در بخش ۲ تویسرکان- بلوار اشرفی مالک رسمی محرز گردیده است. لذا مفاد رای صادره باستناد ماده ۳ قانون و ماده ۱۳ آئین نامه قانون مذکور در دو نوبت به فاصله ۱۵ روز در این روزنامه آگهی می گردد در صورتی که شخص یا اشخاص ذینفع به رای صادره اعتراض داشته باشند می توانند از تاریخ انتشار این آگهی تا دو ماه اعتراض خود را به اداره ثبت تویسرکان تسلیم و رسید عرض حال جهت ارائه به دادگاه صالحه دریافت نمایند. ضمنا معترض باید ظرف مدت یکماه از تسلیم اعتراض، به مرجع قضایی دادخواست تقدیم و رسید ان را به ثبت محل ارائه نمایند در غیر اینصورت متقاضی می تواند گواهی عدم دادخواست را از دادگاه دریافت و به اداره ثبت تسلیم نماید که اداره ثبت نیز بدون توجه به اعتراض عملیات ثبتی را برابر مقررات ادامه خواهد داد ضمنا صدور سند مالکیت مانع مراجعه متضرر به دادگاه نمی باشد.

تاریخ انتشار نوبت اول : ۱۴۰۱/۰۸/۱

تاریخ انتشار نوبت دوم : ۱۴۰۱/۰۸/۱۶

آگهی تغییرات شرکت سهامی خاص تجهیزات پزشکی ابطحی به شناسه ملی ۱۰۱۰۲۵۴۱۲۹۳ و به شماره ثبت ۲۱۲۷۰۰

به استناد صورتجلسه هیئت مدیره مورخ ۱۴۰۱/۰۷/۱۶ تصمیمات ذیل اتخاذ شد محل شرکت به آدرس استان تهران، شهرستان تهران، بخش مرکزی، شهر تهران، باغ صبا-سهروردی، خیابان شهید استاد مطهری، خیابان شهید غلامرضا یوسفیان، پلاک ۳۸، طبقه ۱، واحد ۴ به کد پستی: ۱۵۶۶۷۸۶۷۱۵ تغییر یافت.

سازمان ثبت اسنادواملاک کشور

اداره ثبت شرکت ها و موسسات غیرتجاری تهران (۱۳۹۷۹۳۶)

آگهی فقدان مدرک تحصیلی

مدرک فارغ التحصیلی اینجانب همیلا زنبوری فرزند حمید به شماره شناسنامه ۱۵۴۰۰۹۷۶۷۶ صادره از مراغه در مقطع کارشناسی رشته زمین شناسی صادره از واحد دانشگاهی آزاد مراغه با شماره دانشجویی ۸۷۰۰۵۹۸۲۲ مفقود گردیده است و فاقد اعتبار می باشد. از یابنده تقاضا می شود اصل مدرک را به دانشگاه آزاد اسلامی واحد مراغه به نشانی: آذربایجان شرقی - شهر مراغه - بلوار شهید درخشی - مجتمع اداری و مالی و آموزشی دانشگاه آزاد اسلامی واحد مراغه، صندوق پستی: ۵۵۱۹۷۴۷۵۹۱ ارسال نماید.

آگهی تغییرات شرکت سهامی خاص خدمات مهندسی وتحقیقات صنعتی رافد صنعت به شناسه ملی ۱۰۱۰۱۸۳۴۸۲۷ و به شماره ثبت ۱۴۰۴۴۴

به استناد صورتجلسه مجمع عمومی عادی بطور فوق العاده مورخ ۱۴۰۱/۰۶/۰۵ تصمیمات ذیل اتخاذ شد آقای عبدالرضا یحیوی به شماره ملی ۰۰۴۲۷۸۱۵۸۲ به سمت مدیرعامل و به سمت عضو هیئت مدیره تا تاریخ ۱۴۰۳/۰۶/۰۵ آقای پدرام تقوی به شماره ملی ۰۰۵۷۰۸۸۷۱۳ به سمت رئیس هیئت مدیره تا تاریخ ۱۴۰۳/۰۶/۰۵ آقای محمد حسین تقوی به شماره ملی ۲۵۳۹۵۴۸۳۴۲ به سمت نایب رئیس هیئت مدیره تا تاریخ ۱۴۰۳/۰۶/۰۵ انتخاب گردیدند کلیه اسناد و اوراق بهادار و تعهدآور از جمله چک و سفته و بروات و عقود اسلامی با امضا ثابت مدیر عامل و یکی از اعضا هیئت مدیره متفقا با مهر شرکت معتبر می باشد و سایر نامه های اداری با امضاء مدیر عامل یا رئیس هیئت مدیره همراه با مهر شرکت معتبر می‌باشد.

سازمان ثبت اسنادواملاک کشور

اداره ثبت شرکت ها و موسسات غیرتجاری تهران (۱۳۹۷۹۴۹)

آگهی رای هیات قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی

برابر آراء صادره هیات تعیین تکلیف مستقر در ثبت اسناد و املاک شهرستان سنندج تصرفات مالکانه بلامعارض متقاضیان ذیل تایید گردیده لذا بدین وسیله مشخصات املاک در دو نوبت به فاصله ۱۵ روز جهت اطلاع عموم آگهی میگردد در صورتی که اشخاص نسبت به صدور سند مالکیت متقاضیان اعتراضی داشته باشند میتوانند از تاریخ انتشار اولین آگهی و در روستاها از تاریخ الصاق در محل تا مدت دو ماه اعتراض خود را به این اداره تسلیم نمایند و پس از اخذ رسید ظرف مدت یک ماه از تاریخ تسلیم اعتراض دادخواست خود را به مرجع قضایی تقدیم و گواهی اخذ و تحویل اداره ثبت نمایند بدیهی است در صورت انقضای مدت مذکور و عدم وصول و گواهی اخذ تحویل اداره ثبت نمایند بدیهی است در صورت انقضای مدت مذکور و عدم وصول اعتراض سند مالکیت طبق مقررات صادر خواهد شد صدور سند مالکیت مانع مراجعه متضرر به دادگاه نیست صادره سنندج

۱ - ششدانگ یکباب ساختمان بنام آقای محمد امین مجیدی نرانی فرزند محمد صادره سنندج تحت پلاک ۶۷۱ فرعی از۱۳۱۵ اصلی بخش یک منطقه ۲ سنندج به مساحت ششدانگ۱۹۵/۲۵ متر خریداری برابر قولنامه از آقای حاج محمد لاهو پوربه آدرس سنندج شریف آباد م الف ۲۱۱۰

تاریخ انتشار نوبت اول:۱۴۰۱/۸/۱ تاریخ انتشار نوبت دوم:۱۴۰۱/۸/۱۶

هیوا احمدیان رئیس اداره ثبت منطقه ۲ سنندج

آگهی مفقودی

اصل سند کارخانه و برگ سبز و کارت شناسائی تراکتور کشاورزی ام.اف مدل ۸۷ بشماره پلاک ۱۵-۴۱۹ک۱۱ و شماره موتور LFW۰۶۳۷۷U و شماره شاسی F۲۵۲۴۶ مفقود گردیده از درجه اعتبار ساقط می‌باشد.

اهر - میرجلیل موسوی قراگوزلو

سند مالکیت سمند LX مدل ۱۳۸۹ به شماره انتظامی ۲۳۱ب۱۵_ایران ۷۵ مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط است.

لاهیجان

برگ کمپانی و برگ سبز خودرو سواری پراید ۱۱۱SE مدل ۱۳۹۷ به رنگ سفید روغنی و شماره پلاک ۱۳۶م۷۹ ایران۱۹ به شماره موتور M۱۳/۶۱۷۴۰۰۴ و شماره شاسی NAS۴۳۱۱۰۰J۱۰۳۴۸۶۳ بنام صابر الفتی به شماره ملی ۳۲۴۱۶۹۰۹۶۲ مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط است. کرمانشاه

کارت دانشجویی اینجانب وحیده عبدالله پور صالح آبادی نام پدر ابراهیم با شماره دانشجویی ۹۷۱۲۲۲۰۱۱۶ از دانشگاه کوثر شهر بجنورد رشته مهندسی کامپیوتر و نرم افزار در مقطع کارشناسی پیوسته مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط می‌باشد.

فقدان سند

برگ سبز وانت پیکان مدل ۸۲ بشماره پلاک ۸۴۴ ل ۴۲ - ایران ۲۵ همچنین بشماره موتور ۱۱۵۳۸۲۱۰۴۵۱ و شماره شاسی ۰۰۸۲۹۱۰۶۴۵ بنام حسین سخاوت مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط است. (بناب)

فقدان سند

سند کارخانه، تسلسل اسناد و برگ سبز سواری پژو ۴۰۵ مدل ۸۵ بشماره پلاک ۸۴۲ ل ۷۵ - ایران ۲۵ همچنین بشماره موتور ۱۲۴۸۵۰۰۱۰۳۳ و شماره شاسی ۱۴۲۹۷۹۹۶ بنام حسن وکیل آذری مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط است. (بناب)

فقدان سند

برگ سبز تراکتور تک دیفرانسیل قرمز رنگ مدل ۱۳۹۱ به شماره پلاک ایران ۱۷ - ۸۴۸ ک ۱۲ همچنین شماره موتور LFW۸۰۴۸۷A و شماره شاسی N۳HKA۱CTAM۲۰۳۷۵ به نام احمد شقاقیان قیچاق مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط است.

برگ سبز خودرو سواری ۴۰۵ مدل ۱۳۹۳ رنگ خاکستری متالیک شماره انتظامی ۴۸-۵۵۶د۹۲ شماره موتور ۱۲۴K۰۴۹۹۹۶۷ شماره شاسی NAAM۱۱CA۹ER۹۴۴۹۶۹ به نام علی مرادی مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط است.

نورآباد

برگ سبز خودرو سواری پراید رنگ نقره‌ای متالیک مدل۱۳۸۶ شماره انتظامی ۸۳-۵۲۳ن۱۴ شماره موتور ۱۸۵۰۸۲۸ شماره شاسی S۱۴۱۲۲۸۶۰۳۳۴۵۹ به نام ساتیار محمدی مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط است.

نورآباد

برگ سبز و سند کمپانی خودرو جک S۵-AT رنگ سفید روغنی مدل ۱۳۹۷ به شماره پلاک ایران ۵۵ _ ۶۹۵ ی ۷۱ و شماره موتور HFC۴GA۳۱DJ۰۰۰۵۹۲۳وشماره شاسی NAKSH۷۳۲XJB۱۵۹۸۲۴ به نام مرضیه معدن کن مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط می‌باشد.

(آگهی مفقودی)

گواهی پایان کار ساختمان به شماره ۵۵۵۲ بتاریخ صدور ۸۷/۸/۱۵ به شماره پلاک ثبتی ۸۶/۵۸۶ به نشانی چمران خ ولایت پلاک C-۱۱۴ بنام خلف سالمی‌پور مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط است.

ماهشهر

مفقودی

برگ سبز و سند خودرو پژو ۴۰۵ به رنگ نقره‌ای و مدل ۱۳۹۰ به شماره پلاک ۹۴-۵۳۳م۲۴ و شماره موتور: ۱۲۴۸۹۲۶۲۸۴۱ و شماره شاسی: NAAM۰۱CA۷BE۲۱۶۳۰۱ به نام: مریم طاهری مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط می‌باشد. میناب

مفقودی

برگ سبز و برگ کمپانی خودرو نو به رنگ نوک مدادی و مدل ۱۳۸۶ به شماره پلاک ۹۴-۴۲۲ب۹۷ و شماره موتور: K۴MA۶۹۰D۰۱۰۸۱۱ و شماره شاسی: NAPLSRALD۷۱۰۰۴۹۲۷ به نام: حسن توکلی مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط می‌باشد. میناب

سند کمپانی تراکتور کشاورزی مدل ۱۳۹۴ برنگ قرمز روغنی سیستم ITM تیپ ۴۸۵ به شماره پلاک ۶۲-۱۳۲ک۱۵ و به شماره موتور MT۴AW۵۰۶۷C و شماره شاسی N۳HKTAD۶CFFK۰۹۶۰۹ متعلق به آقای اسماعیل مسیبی مفقود و از درجه اع